

اما در مورد حیواناتی که با نام غیر الله ذبح می‌شدند (به جای بسم الله که امروز ما می‌گوئیم نام بتها برده می‌شد، و یا اصلا هیچ نامی رانمی‌بردند) مسلما فلسفه تحریم آن جنبه بهداشتی نیست، بلکه جنبه اخلاقی و معنوی دارد، زیرا میدانیم در اسلام علت حلال و حرام بودن چیزی تنها جنبه‌های بهداشتی آن نیست، بلکه قسمتی از محرمات صرفا جنبه معنوی دارد و در رابطه با تهذیب روح و مسائل اخلاقی تحریم شده حتی گاهی به خاطر حفظ نظام اجتماع، اشیائی تحریم گردیده‌اند، تحریم حیواناتی که بدون نام خدا ذبح می‌شوند نیز به خاطر جنبه اخلاقی آنست، چرا که از یکسو مبارزهای است با آئین شرک و بت پرستی و از سوی دیگر توجهی است به آفریننده این نعمتها. ضمنا از مجموع محتوای این آیه و آیات بعد، این نکته استفاده می‌شود که

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۴۰

اسلام، اعتدال را در استفاده از گوشت توصیه می‌کند، نه مانند گیاهخواران این منبع غذایی را بکلی تحریم کرده، و نه مانند مردم عصر جاهلیت و گروهی از به اصطلاح متمددنان زمان ما اجازه استفاده از هر نوع گوشتی (حتی سوسمار و خرچنگ و انواع کرمها) را می‌دهد.

پاسخ به یک سوال

در اینجا سوالی پیش می‌آید که آیه فوق، حیوانات حرام یا اجزای محرم حیوان را منحصر در چهار قسمت کرده است، در حالی که ما میدانیم محرمات فراوان دیگری مانند گوشت حیوانات درنده، و انواع حیوانات دریائی جز ماهیان فلسدار وجود دارد، و حتی در بعضی از سوره‌های دیگر قرآن تعداد محرمات بیش از چهار ذکر شده است (سوره مائده آیه ۳) بنابر این محدود بودن در چهار چیز برای چیست؟

پاسخ این سوال همانگونه که در ذیل آیه ۱۴۵ سوره انعام (جلد ۶ صفحه ۱۵) گفتیم یک نکته است و آن اینکه حصر در اینجا به اصطلاح «حصر اضافی» است، یعنی هدف از گفتن «انما» که برای منحصر ساختن است نفی بدعت‌هایی است که مشرکان در زمینه تحریم پاره‌ای از حیوانات داشتند، در واقع قرآن می‌گوید: اینها حرام است نه آنها که شما می‌گوئید.

این احتمال نیز وجود دارد که این چهار موضوع که در قرآن ذکر شده محرمات اصلی و بنیادی و ریشه‌ای است (حتی منخنقه یعنی حیواناتی را که خفه کرده‌اند و مانند آن که در آیه ۳ سوره مائده آمده نیز در این چهار داخل است چون مردار محسوب می‌شود) اما محرمات دیگر از اجزای حیوانات و یا انواع حیوانات مانند درندگان در درجه بعد قرار دارد و لذا در سنت پیامبر حکم تحریم آنها آمده است، و به این ترتیب حصر در آیه، حصر حقیقی می‌تواند باشد

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۴۱

(دقت کنید).

و در پایان آیه همانگونه که روش قرآن در بسیاری از موارد است، موارد استثناء را بیان کرده می‌گوید: آنها که ناچار از خوردن گوشت‌های حرام شوند (فی المثل در بیابانی بدون غذا بمانند و جانشان در خطر باشد) در صورتی که به مقدار حفظ جان از آن استفاده کنند و از حد تجاوز ننمایند بر آنها ایرادی نیست چرا که خداوند، آمرزنده و مهربان است (فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فان الله غفور رحیم).

«باغ» یا «باغی» از ماده «بغی» به معنی «طلب» است، و در اینجا به معنی طلب لذت و یا حلال شمردن حرام الهی تفسیر شده. «عاد» یا «عادی» از ماده عدو به معنی تجاوز است و در اینجا منظور کسی است که بیش از حد لازم، به هنگام ضرورت از این گوشت‌ها استفاده کند. البته در روایاتی که از طرف اهل بیت به ما رسیده گاهی «باغی» به معنی «ظالم» و «عادی» به معنی غاصب تفسیر شده، حتی باغی به معنی کسی که بر ضد امام قیام کند و عادی به معنی دزد آمده است. این روایات ممکن است اشاره به آن باشد که اضطرار به گوشت‌های حرام معمولاً در مسافرتها پیدا می‌شود، و اگر کسی در راه ظلم و غضب و دزدی سفر کند و گرفتار چنین گوشت‌هایی شود، گرچه موظف است برای حفظ جان خود از آنها استفاده کند ولی خدا این گناه را بر آنها نخواهد بخشید.

و به هر حال این تفسیرها با آنچه در مفهوم کلی آیه ذکر شد منافات ندارد و قابل جمع است.

آیه بعد بحثی را که در زمینه تحریم‌های بی دلیل مشرکان که به طور ضمنی

قبلا مطرح شده بود با صراحت شرح می دهد و می گوید: «به خاطر دروغی که زبانه‌های شما توصیف می کند نگوئید این حلال است و آن حرام، تا چیزی را به دروغ به خدا افترا ببندید» (و لا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال و هذا حرام لتفتروا علی الله الکذب).

یعنی این یک دروغ آشکار است که تنها از زبان شما تراوش کرده که اشیائی را از پیش خود حلال می کنید، و اشیائی را حرام (اشاره به چهارپایانی بوده که بعضی را بر خود تحریم می کردند و بعضی را حلال می دانستند و قسمتی را به بتها اختصاص می دادند).

آیا خداوند به شما چنین حقی داده است، که قانونگذاری کنید؟ این افترا و دروغ بر خدا نیست؟! و یا اینکه افکار خرافی و تقلیدهای کورکورانه، شما را به چنین بدعت‌هایی واداشته است؟!

در آیه ۱۳۶ سوره انعام به وضوح آمده است که آنها علاوه بر این تحلیل و تحریم بخشی از زراعت و چهارپایانشان را سهم خدا قرار می دادند و بخشی را برای بتها! و عجب اینکه می گفتند: سهمی که برای بتها قرار داده شده هرگز به خدا نمی رسد، اما سهمی که برای خدا است به بت‌های می رسد! بنابر این اگر سهم الله آسیب می دید از سهم بت‌ها جبران نمی شد، اما اگر سهم بت‌ها آسیب می دید از سهم «الله» جبران می شد! و از این گونه خرافات فراوان داشتند.

همچنین از آیه ۱۴۸ سوره انعام: «سَيَقُولُ الَّذِينَ اشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اشْرَكْنَا وَ لَا آبَائُنَا وَ لَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ» به خوبی استفاده می شود که آنها

این حق را برای خود قائل بودند که اشیائی را حلال یا حرام کنند، و معتقد بودند خدا هم موافق بدعت‌های آنها است (بنابر این نخست بدعتی می گذاردند و حلال و حرامی درست می کردند، سپس آنرا به خدا نسبت می دادند و مرتکب افترای دیگری می شدند).

در پایان آیه به عنوان یک اخطار جدی می گوید: کسانی که به خدا دروغ و افترا می بندند هیچگاه رستگار نخواهند شد (ان الذین یفترون علی الله الکذب لا یفلحون).

اصولا دروغ و افترا مایه بدبختی و نارستگاری است، درباره هر کس که باشد تا

چه رسد به اینکه درباره خداوند بزرگ صورت گیرد که گناه و آثارسوء آن مضاعف می‌گردد.

آیه بعد این عدم رستگاری را چنین توضیح می‌دهد: با این اعمال در این دنیا تمتع و بهره کمی می‌گیرند ولی در برابر آن عذاب دردناکی در انتظار آنها است (متاع قليل و لهم عذاب الیم).

این متاع قليل، ممکن است اشاره به جنینهای مرده حیوانات باشد که برای خود حلال می‌شمردند، و از گوشت آن استفاده می‌کردند، یا اشاره به اشباع حس خودخواهی و خود پرستیشان باشد که بوسیله این بدعتها صورت می‌گرفت، و یا اینکه وسیله پایه‌های شرک و بت پرستی راتحکیم می‌کردند و مردم را با آن سرگرم ساخته، مدتی بر آنها حکومت می‌نمودند که اینها همه متاع قليل بود که به دنبال آن «عذاب الیم» قرار داشت.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۴۴

در اینجا ممکن است سوالی، طرح شود که چرا غیر از آن چهار چیز که در بالا گفته شد، اشیاء دیگری از حیوانات بر قوم یهود حرام بوده است؟

آیه بعد گویا به پاسخ این سوال پرداخته، می‌گوید: ما بر یهود چیزهائی را که قبلا برای تو شرح دادیم تحریم کردیم (و علی الذین هادوا حرما ما قصصنا علیک من قبل).

اشاره به اموری است که در آیه ۱۴۶ سوره انعام آمده: و علی الذین هادوا حرما کل ذی ظفر و من البقر و الغنم حرما علیهم شحومهما الا ما حملت ظهورهما او الحویا او ما اختلط بعظم ذلک جزیناهم ببغیهم وانا لصادقون: بر یهودیان هر حیوان ناخن داری را حرام کردیم (اشاره به حیواناتی است که سم یکپارچه دارند همچون اسب) و از گاو و گوسفند، پیه و چربیشان را تحریم نمودیم، مگر چربیهای را که بر پشت آنها قرار داشت، و یا در لابلای امعاء، و دو طرف پهلوها، و یا با استخوان آمیخته بود، این را به خاطر ظلم و ستم آنها، به عنوان کیفر، قرار دادیم و ما راست می‌گوئیم.

در حقیقت این محرمات اضافی جنبه مجازات و کیفر در برابر مظالم و ستمهای یهود داشته، و لذا در پایان آیات مورد بحث اضافه می‌کند: ما به آنها ستم نکردیم ولی آنها به خویشان ستم روا می‌داشتند (و ما ظلمناهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون).

در سوره نساء آیه ۱۶۰ و ۱۶۱ نیز می‌خوانیم فبظلم من الذین هادوا حرما علیهم

طبیبات احلت لهم و بصدھم عن سبیل اللہ کثیرا و اخذھم الربا و قد نہوا عنہ و اکلھم اموال الناس بالباطل: «به خاطر ظلم یهود قسمتی از غذای پاکیزه را که ذاتا حلال بود بر آنها تحریم کردیم، چراکه مردم را از راه خدا باز می داشتند، و رباخواری می کردند با اینکه از آن نهی شده بودند، و اموال مردم را بدون جهت می خوردند».

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۴۵

بنابر این تحریم قسمتی از گوشتها بر یهود جنبه مجازات داشت، و هرگز مشرکان نمی توانستند به آن استدلال کنند.

به علاوه چیزهائی را که مشرکان تحریم کرده بودند نه در آئین یهود بود، نه در آئین اسلام، صرفا بدعتھائی بود که از ریشه خرافات مایه می گرفت (آیه مورد بحث ممکن است اشاره به این نکته نیز باشد که شما کاری کردید که با هیچ کتاب آسمانی سازگار نیست).

در آخرین آیه مورد بحث، آنچنان که روش قرآن است، درھای بازگشت را به روی افراد فریب خورده و یا پشیمان می گشاید، و می گوید: پروردگارت نسبت به آنها که از روی جهل اعمال بد انجام داده اند، سپس بعد از آن توبه کرده اند و اصلاح و جبران نمودند، آری پروردگارت بعد از این توبه و اصلاح، آمرزنده و مہربان است (ثم ان ربک للذین عملوا السوء بجهالة ثم تابوا من ذلک و اصلحوا ان ربک من بعدھا لغفور رحیم).

قابل توجه اینکه اولاً علت ارتکاب گناه را جهالت می شمرد، چرا که جهل عامل اصلی بسیاری از گناھان است، و اینگونه افرادند که پس از آگاهی به راه حق باز می گردند، نه آنها که آگاهانه و از روی استکبار و غرور یا تعصب و لجاجت و مانند آن راه غلط را می پیمایند.

ثانیا: مسالہ توبہ را به توبہ قلبی و ندامت درونی محدود نمی کند، بلکه روی اثر عملی آن تاکید کرده، و اصلاح و جبران را مکمل توبہ می شمارد، تا این فکر غلط را از مغز خود بیرون کنیم که هزاران گناه را بایک جملہ استغفر اللہ می توان جبران کرد. نه، باید عملا خطاها جبران گردد و قسمتھائی که از روح انسان و یا جامعہ بر اثر گناه آسیب یافته اصلاح و مرمت شود.

توبہ حقیقی این است نه لقلقه لسان.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۴۶

ثالثا: به قدری روی این مساله تاکید دارد که مجدداً با جمله «ان ربک من بعد لغفور رحیم» تاکید می‌کند که مشمول آمرزش و رحمت الهی شدن تنها بعد از توبه و اصلاح امکان پذیر است.

به عبارت دیگر این واقعیت که پذیرش توبه حتماً بعد از ندامت و جبران و اصلاح است با سه تعبیر ضمن یک آیه بیان شده است: نخست به وسیله کلمه «ثم» سپس «من بعد ذلک» و سرانجام با کلمه «من بعدها» تا آلودگانی که پشت سر هم گناه می‌کنند و می‌گویند مابه لطف خدا و غفران و رحمتش امیدواریم این فکر نادرست را از سر به در کنند.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۴۷

آیه ۱۲۰ - ۱۲۴

آیه و ترجمه

ان ابراهیم کان ائمة قانتا لله حنیفاً و لم یک من المشرکین
شاکر الا نعمه اجتبه و هدئه الی صراط مستقیم
و اتیناه فی الدنیا حسنة و انه فی الاخرة لمن الصالحین
ثم اوحینا الیک ان اتبع ملة ابراهیم حنیفاً و ما کان من المشرکین
انما جعل السبب علی الذین اختلفوا فیه و ان ربک لیحكم بینهم یوم القیمة
فیما کانوا فیه یختلفون
ترجمه :

۱۲۰ - ابراهیم (به تنهایی) یک امت بود مطیع فرمان خدا، و خالی از هرگونه انحراف، و هرگز از مشرکان نبود.

۱۲۱ - او شکرگزار نعمتهای پروردگار بود، خدا او را برگزید، و به راه راست هدایتش کرد.

۱۲۲ - و ما در دنیا به او همت نیکو دادیم، و در آخرت از صالحان است.

۱۲۳ - سپس به تو وحی فرستادیم که از آئین ابراهیم، که خالی از هرگونه انحراف بود و از مشرکان نبود، پیروی کن.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۴۸

۱۲۴ - شنبه (و تحریمهای روز شنبه برای یهود) بعنوان یک مجازات بود که در آنهم اختلاف کردند و پروردگارت روز قیامت در میان آنها در آنچه اختلاف

کردند داوری می کند.

تفسیر :

ابراهیم (به تنهائی) یک امت بود!

گفتیم این سوره سوره بیان نعمتهاست و هدف از آن تحریک حس شکرگزاری انسانهاست، به گونه‌ای که آنها را به شناخت بخشنده اینهمه نعمت برانگیزد.

در آیات مورد بحث سخن از یک مصداق کامل بنده شکرگزار خدا، یعنی «ابراهیم» قهرمان توحید، به میان آمده که مخصوصا از این نظر نیز برای مسلمانها عموما و عربها خصوصا الهام آفرین است که او رایشوا و مقتدای نخستین خود می دانند.

از میان صفات برجسته این مرد بزرگ به پنج صفت اشاره شده است.

۱ - در آغاز می گوید ابراهیم خود امتی بود (ان ابراهیم کان امة).

در اینکه چرا نام «امت» بر ابراهیم گذارده شده، مفسران نکات مختلفی ذکر کرده اند که چهار نکته از آن قابل ملاحظه است:

- ابراهیم آنقدر شخصیت داشت که به تنهائی یک امت بود، چرا که گاهی شعاع شخصیت انسان آنقدر افزایش می یابد که از یک فرد و دو فرد و یک گروه فراتر می رود و شخصیتش معادل یک امت بزرگ می شود.
- ابراهیم رهبر و مقتدا و معلم بزرگ انسانیت بود و به همین جهت به او امت گفته شده، زیرا امت به معنی اسم مفعولی به کسی گفته می شود که مردم به او اقتدا کنند و رهبریش را بپذیرند.
- البته میان این معنی و معنی اول پیوند معنوی خاصی برقرار است زیرا

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۴۹

کسی که پیشوای صدق و راستی برای ملتی شد در اعمال همه آنها شریک و سهیم است و گوئی خود، امتی است.

- ابراهیم در آن زمان که هیچ خدا پرستی در محیطش نبود و همگی در منجلا ب شرک و بت پرستی غوطه ور بودند تنها موحد و یکتا پرست بود، پس او به تنهائی امتی و مشرکان محیطش امت دیگر بودند.

- ابراهیم سرچشمه پیدایش امتی بود و به همین سبب نام امت بر او گذارده شده.

و هیچ اشکالی ندارد که این کلمه کوچک یعنی «امت» تمام این معانی

بزرگ را در خود جمع کند، آری ابراهیم یک امت بود، یک پیشوای بزرگ بود، یک مرد امت ساز بود، و در آن روز که در محیط اجتماعیش کسی دم از توحید نمی زد او منادی بزرگ توحید بود.

در اشعار عرب نیز می خوانیم:

لیس علی الله بمستنکر ان یجمع العالم فی واحد!

از خداوند عجیب نیست که جهان را در انسانی جمع کند!

۲ - وصف دیگر او (ابراهیم) این بود که بنده مطیع خدا بود (قانتا لله)

۳ - «او همواره در خط مستقیم» (الله) و طریق حق، گام می سپرد»

(حنیفا)

۴ - «او هرگز از مشرکان نبود» و تمام زندگی و فکر و زوایای قلبش را

تنها نور «الله» پر کرده بود (و لم یک من المشرکین).

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۵۰

۵ - و به دنبال این ویژگیها سرانجام او مردی بود که همه نعمتهای خدا

را شکرگزاری می کرد (شاکرا لانعمه).

و پس از بیان این اوصاف پنجگانه به بیان پنج نتیجه مهم این صفات پرداخته و

چنین می گوید:

۱ - «خداوند ابراهیم را برای نبوت و ابلاغ دعوتش برگزید» (اجتباہ)

۲ - «خدا او را به راه راست هدایت کرد» و از هر گونه لغزش و انحراف

حفظ نمود (و هداه الی صراط مستقیم).

چرا که هدایت الهی همانگونه که بارها گفته ایم به دنبال لیاقتها

وشایستگیهای است که انسان از خود ظاهر می سازد چون بی حساب چیزی بی

کسی نمی دهند.

۳ - «ما در دنیا به او حسنه دادیم» (و آتیناه فی الدنیا حسنة).

«حسنة» به معنی وسیعش که هر گونه نیکی را در بر می گیرد، از

مقام نبوت و رسالت گرفته، تا نعمتهای مادی و فرزندان شایسته و مانند آن.

۴ - «و در آخرت از صالحان است» (و انه فی الاخرة لمن الصالحین).

با اینکه ابراهیم از سر سلسله صالحان بود در عین حال می گوید او از صالحان

خواهد بود، و این نشانه عظمت مقام صالحان است که ابراهیم با اینهمه مقام در

زمره آنها محسوب می شود، مگر نه اینکه خود ابراهیم از خدا این تقاضا را کرده

بود «رب هب لی حکما و الحقنی بالصالحین»: خداوندا نظر صائب به من

عطا کن و مرا از صالحان قرار ده (سوره شعرا آیه ۸۳).
۵ - آخرین امتیازی که خدا به ابراهیم در برابر آنهمه صفات برجسته داد این بود که مکتب او نه تنها برای اهل عصرش که برای همیشه، مخصوصاً برای امت

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۵۱

اسلامی یک مکتب الهام بخش گردید، به گونه‌های که قرآن می‌گوید: «سپس به تو وحی فرستادیم که از آئین برای ابراهیم، آئین خالص توحید، پیروی کن»، (ثم اوحینا الیک ان اتبع ملة ابراهیم حنیفاً). بار دیگر تاکید می‌کند ابراهیم از مشرکان نبود (و ما کان من المشرکین). با توجه به آیات گذشته سوالی در اینجا پیش می‌آید و آن اینکه اگر آئین اسلام آئین ابراهیم است و مسلمانان در بسیاری از مسائل از سنن ابراهیم پیروی می‌کنند از جمله احترام روز جمعه، پس چرا یهود شنبه را عید می‌دانند و تعطیل می‌کنند؟

آخرین آیه مورد بحث به پاسخ این سوال می‌پردازد و می‌گوید: شنبه (و تحریمهای روز شنبه) برای یهود به عنوان یک مجازات قرار داده شد، و تازه در آن هم اختلاف کردند بعضی آن را پذیرفتند و به کلی دست از کار کشیدند و بعضی هم نسبت به آن بی‌اعتنائی کردند (انما جعل السبت علی الذین اختلفوا فیه).

جریان از این قرار بود که طبق بعضی از روایات، موسی (علیه‌السلام) بنی اسرائیل را دعوت به احترام و تعطیل روز جمعه کرد که آئین ابراهیم بود، اما آنها به بهانه‌ای از آن سر باز زدند و روز شنبه را ترجیح دادند، خداوند روز شنبه

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۵۲

را برای آنها قرار داد، اما توام با شدت عمل و محدودیتها، بنابر این به تعطیلی روز شنبه نباید استناد کنید، چرا که جنبه فوق العاده و مجازات داشته است، و بهترین دلیل بر این مساله این است که یهود حتی در این روز انتخابی خود نیز اختلاف کردند، گروهی آن را ارج نهادند و احترام نمودند و گروهی نیز احترام آن را شکستند، و به کسب و کار پرداختند و به مجازات الهی گرفتار شدند.

این احتمال نیز وجود دارد که آیه فوق در رابطه با بدعتهای مشرکان در زمینه

غذاهای حیوانی باشد، زیرا پس از ذکر این مطلب در آیات گذشته این سوال پیش آمد پس چرا محرماتی در آئین یهود بود که در اسلام نیست؟ و جواب داده شد که آن جنبه مجازات داشت.

دگر بار این سوال پیش می آید که چرا فی المثل صید ماهی در روزهای شنبه بر یهود حرام بوده که آنهم در اسلام نیست؟ باز پاسخ داده می شود که این یک نوع مجازات و کیفر برای آنها محسوب می شده است.

به هر حال این آیه ارتباط و پیوندی با آیات «اصحاب السبت» (آیات ۱۶۳ - ۱۶۶ سوره اعراف) دارد که شرح ماجرای آنها و چگونگی تحریم صید ماهی در روز شنبه و مخالفت گروهی از یهود با این دستور و آزمایش الهی و مجازات شدیدی که به آن گرفتار شدند گذشت (به جلد ۶ تفسیر نمونه صفحه ۴۱۸ - ۴۲۸ مراجعه فرمائید).

ضمناً باید توجه داشت که «سبت» در اصل به معنی تعطیل کردن کار برای استراحت است، و روز شنبه را از این جهت یوم السبت می نامیدند که یهود برنامه کسب و کار معمولی خود را در آن تعطیل می کردند، سپس این نام برای این روز در اسلام باقی ماند هر چند روز تعطیلی نبود. و در پایان آیه می فرماید: «خداوند میان آنها که اختلاف کردند روز قیامت

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۵۳

داوری خواهد کرد» (و ان ربك ليحكم بينهم يوم القيامة فيما كانوا فيه يختلفون). همانگونه که سابقاً هم اشاره کردیم یکی از هدفهایی که در قیامت پیاده می شود، برچیده شدن اختلافات در تمام زمینه ها، و بازگشت به توحید مطلق است، چرا که آن روز یوم البروز و یوم الظهور و روز کشف سرائر و بواطن و کشف غطاء و کنار رفتن پرده ها و آشکار شدن پنهانیهاست.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۵۴

آیه ۱۲۵ - ۱۲۸

آیه و ترجمه

ادع الی سبیل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی اءحسن ان ربك هو اءعلم بمن ضل عن سبیلہ و هو اءعلم بالمهتدین

و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین
و اصبر و ما صبرک الا بالله و لا تحزن علیهم و لا تک فی ضیق مما یمکرون
ان الله مع الذین اتقوا و الذین هم محسنون

ترجمه :

۱۲۵ - با حکمت و اندرز نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت نما، و با آنها به
طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن، پروردگار تو از هر کسی بهتر
می داند چه کسانی از طریق او گمراه شده اند و چه کسانی هدایت یافته اند.
۱۲۶ - و هر گاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که به شما تعدی شده
کیفر دهید. و اگر شکیبائی پیشه کنید اینکار برای شکیبایان بهتر است.
۱۲۷ - صبر کن و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد، و
بخاطر (کارهای) آنها اندوهگین مباش و دلسرد مشو، و از توطئه های آنها
در تنگنا قرار مگیر.
۱۲۸ - خداوند با کسانی است که تقوی پیشه می کنند و کسانی که نیکوکارند.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۵۵

تفسیر :

ده دستور مهم اخلاقی در مقابله با مخالفان

در لابلای آیات مختلف این سوره بحثهای گوناگونی گاهی ملایم و گاهی
تند، با مشرکان و یهود و بطور کلی با گروههای مخالف به میان آمد، مخصوصاً
در آیات اخیر عمق و شدت بیشتری داشت.

در پایان این بحثها که پایان سوره «نحل» محسوب می شود یک رشته
دستورات مهم اخلاقی از نظر برخورد منطقی، و طرز بحث، چگونگی کیفر و
عفو، و نحوه ایستادگی در برابر توطئه ها و مانند آن، بیان شده است که
می توان آن را به عنوان اصول تاکتیکی و روش مبارزه در مقابل مخالفین در
اسلام نامگذاری کرد و به عنوان یک قانون کلی در هر زمان و در همه جا از آن
استفاده نمود.

این برنامه در ده اصل خلاصه می شود که با توجه به آیات مورد بحث به ترتیب
زیر است:

۱ - نخست می گوید: «به وسیله حکمت به سوی راه پروردگارت دعوت
کن» (ادع الی سبیل ربک بالحکمة).

«حکمت» به معنی علم و دانش و منطق و استدلال است، و در اصل به

معنی منع آمده و از آنجا که علم و دانش و منطق و استدلال مانع از فساد و انحراف است به آن حکمت گفته شده، و به هر حال نخستین گام در دعوت به سوی حق استفاده از منطق صحیح و استدلالات حساب شده است، و به تعبیر دیگر دست انداختن در درون فکر و اندیشه مردم و به حرکت در آوردن آن و بیدار ساختن عقلهای خفته نخستین گام محسوب می شود.

۲ - «و به وسیله اندرزهای نیکو» (و الموعظة الحسنة).
و این دومین گام در طریق دعوت به راه خدا است، یعنی استفاده کردن از

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۵۶

عواطف انسانها، چرا که موعظه، و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می توان توده های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت.

در حقیقت حکمت از «بعد عقلی» وجود انسان استفاده می کند و موعظه حسنه از «بعد عاطفی».

و مقید ساختن «موعظه» به «حسنة» شاید اشاره به آن است که اندرز در صورتی موثر می افتد که خالی از هر گونه خشونت، برتری جوئی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت او و مانند آن بوده باشد، چه بسیارند اندرزهایی که اثر معکوسی می گذارند به خاطر آنکه مثلاً در حضور دیگران و توأم با تحقیر انجام گرفته، و یا از آن استشمام برتری جوئی گوینده شده است، بنابراین موعظه هنگامی اثر عمیق خود را می بخشد که حسنه باشد و به صورت زیبایی پیاده شود.

۳ - و با آنها (یعنی مخالفان) به طریقی که نیکوتر است به مناظره پرداز (و جادلهم بالتی هی احسن).

و این سومین گام مخصوص کسانی است که ذهن آنها قبلاً از مسائل نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره ذهنشان را خالی کرد تا آمادگی برای پذیرش حق پیدا کنند.

بدیهی است مجادله و مناظره نیز هنگامی مؤثر می افتد که «بالتی هی احسن» باشد، حق و عدالت و درستی و امانت و صدق و راستی بر آن حکومت کنند و از هر گونه توهین و تحقیر و خلافگوئی و استکبار خالی باشد، و خلاصه تمام جنبه های انسانی آن حفظ شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۵۷

و در پایان آیه نخستین اضافه میکند: پروردگار تو از هر کسی بهتری داند چه کسانی از طریق او گمراه شده و چه کسانی هدایت یافته‌اند (ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبيله و هو اعلم بالمهتدین).

اشاره به اینکه وظیفه شما دعوت به راه حق است، از طرق سه گانه حساب شده فوق، اما چه کسانی سرانجام هدایت می‌شوند، و چه کسانی در طریق ضلالت پافشاری خواهند کرد آن را تنها خدا میداند و بس.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از این جمله بیان دلیلی باشد برای دستورات سه گانه فوق یعنی اینکه خداوند در مقابله با منحرفان این سه دستور را داده است به خاطر آن است که او میداند عامل تاثیر در گمراهان و وسیله هدایت چه عاملی است.

۴ - تاکنون سخن از این بود که در یک بحث منطقی، عاطفی و یا منظره معقول با مخالفان شرکت کنیم، اما اگر کار از این فراتر رفت و درگیری حاصل شد، آنها دست به تعدی و تجاوز زدند، در اینجا دستور میدهد: اگر خواستید مجازات کنید فقط به مقداری که به شما تعدی شده کف بدهید و نه بیشتر از آن (و ان عاقبتکم فعاقبوا بمثل ما عوقبتکم به).

۵ - ولی اگر شکیبائی پیشه کنید و عفو و گذشت، این کار برای شکیبایان بهتر است (و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین).

در بعضی از روایات میخوانیم که این آیه در جنگ احد نازل شده، هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وضع دردناک شهادت عمویش حمزه بن عبد المطلب را دید (که دشمن به کشتن او قناعت نکرده، بلکه سینه و پهلوی او را با قساوت عجیبی دریده، و کبد یا قلب او را بیرون کشیده است، و گوش و بینی او را قطع نموده بسیار

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۵۸

منقلب و ناراحت شد) و فرمود: اللهم لك الحمد و اليك المشتكى وانت المستعان على ما اری: خدایا حمد از آن تو است و شکایت به تومی آورم، و تو در برابر آنچه می‌بینم یار و مددکار مائی.

سپس فرمود: لئن ظفرت لامثلن و لامثلن و لامثلن: اگر من بر آنها چیره شوم آنها را مثله می‌کنم، آنها را مثله می‌کنم، آنها را مثله می‌کنم (و طبق روایت دیگری فرمود هفتاد نفر آنها را مثله خواهم کرد).

در این هنگام آیه نازل شد (و ان عاقبتکم فعاقبوا بمثل ما عوقبتکم به و

لئن صبرتم لهو خیر للصابرین).

بلافاصله پیامبر عرض کرد: اصبر اصبر: خدایا صبر می کنم، صبر می کنم! با اینکه این لحظه شاید دردناکترین لحظه ای بود که در تمام عمر بر پیامبر گذشت، ولی باز پیامبر بر اعصاب خود مسلط گشت و راه دوم که راه عفو و گذشت بود انتخاب کرد.

و چنانکه در تاریخ در سر گذشت فتح مکه می خوانیم، آن روز که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر این سنگدلان پیروز و مسلط شد فرمان عفو عمومی صادر کرد، و به وعده خودش در جنگ احد وفا نمود. و به راستی اگر انسان بخواهد نمونه عالی بزرگواری و عواطف انسانی را ببیند باید داستان احد را در کنار داستان فتح مکه بگذارد و آن دو را با هم مقایسه کند. شاید تاکنون هیچ ملت پیروز مسلطی با قوم شکست خورده این معامله ای را که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان پس از پیروزی با مشرکان مکه کردند نکرده باشد

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۵۹

آنهم در محیطی که انتقام و کینه توزی در بافت جامعه آنها نفوذ کرده بود، و کینه ها را نسل به نسل به میراث می گذاردند و اصلاً ترک انتقام جوئی در آن محیط عیب بزرگی بود.

نتیجه اینهمه بزرگواری و عفو و گذشت آن شد که این ملت جاهل و لجوج چنان تکان خوردند و بیدار شدند که به گفته قرآن یدخلون فی دین الله افواجا: «گروه گروه در آئین خدا وارد شدند».

۶ - این عفو و گذشت و صبر و شکیبائی در صورتی اثر قطعی خواهد گذارد که بدون هیچ چشمداشتی انجام پذیرد یعنی فقط به خاطر خدا باشد، و لذا قرآن اضافه می کند: شکیبائی پیشه کن و این شکیبائی تو جز برای خدا و به توفیق پروردگار نمی تواند باشد (و اصبر و ما صبرک الا بالله). آیا انسان می تواند در برابر این صحنه های جانسوز که تمام وجودش را آتش می کشد بدون یک نیروی الهی و انگیزه معنوی صبر و استقامت کند؟ و اینهمه ناراحتی را در روح خود پذیرا باشد، و شکیبائی را از دست ندهد؟ آری این تنها در صورتی ممکن است که برای خدا و به توفیق خدا باشد.

۷ - هر گاه تمام این زحمات در زمینه تبلیغ و دعوت به سوی خدا و در زمینه عفو و گذشت و شکیبائی کارگر نیفتاد باز نباید مایوس و دلسرد شد، و یا

بیتابی و جزع نمود، بلکه باید با حوصله و خونسردی هر چه بیشتر همچنان به تبلیغ ادامه داد، لذا در هفتمین دستور می‌گوید: «بر آنها اندوهگین مباش» (و لا تحزن علیهم).

این حزن و اندوه که حتماً به خاطر عدم ایمان آنها است ممکن است یکی از دو پدیده را در انسان به وجود آورد، یا او را برای همیشه دلسرد سازد، و یا او را به جزع و بیتابی و بی‌حوصلگی وا دارد، بنابر این نهی از حزن و اندوه

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۶۰

در واقع از هر دو پدیده است، یعنی در راه دعوت به سوی حق نه بیتابی کن و نه مایوس باش.

۸ - با تمام این اوصاف باز ممکن است دشمن لجوج دست از توطئه بردارد و به طرح نقشه‌های خطرناک پردازد، در چنین شرائطی موضعگیری صحیح همان است که قرآن می‌گوید: «از توطئه‌های آنها نگران مباش و محدود نشو» (و لا تک فی ضیق مما یمکرون).

این توطئه‌ها هر قدر وسیع و حساب شده و خطرناک باشد باز نباید شمارا از میدان بیرون کند، و گمان برید که در تنگنا قرار گرفته‌اید و محاصره شده‌اید، چرا که تکیه گاه شما خدا است و با استمداد از نیروی ایمان واستقامت و پشتکار و عقل و درایت می‌توانید این توطئه‌ها را خنثی کنید و نقش بر آب.

آخرین آیه مورد بحث که سوره نحل با آن پایان می‌گیرد به نهمین و دهمین برنامه اشاره کرده، می‌گوید:

۹ - «خداوند با کسانی است که تقوا را پیشه کنند» (ان الله مع الذین اتقوا). «تقوا» در همه ابعاد و در مفهوم وسیعش، از جمله تقوا در برابر مخالفان، یعنی حتی در برابر دشمن باید اصول اخلاق اسلامی را رعایت کرد، با اسیران معامله اسلامی نمود، با منحرفان رعایت انصاف و ادب کرد، از دروغ و تهمت پرهیز نمود، و حتی در میدان جنگ همانگونه که در اصول تعلیمات جنگی اسلام وارد شده است باید تقوا و موازین اسلامی حفظ شود: به بی‌دفاعان نباید حمله کرد، متعرض کودکان و پیران از کار افتاده نباید شد، حتی چهارپایان را نباید از بین برد، مزارع را نباید نابود کرد، آب را نباید به روی دشمن قطع نمود، خلاصه تقوا و رعایت اصول عدالت در برابر دوست و دشمن عموماً باید انجام

قبل

فہرست

قال